



نامه محمود خان ملك الشعراء

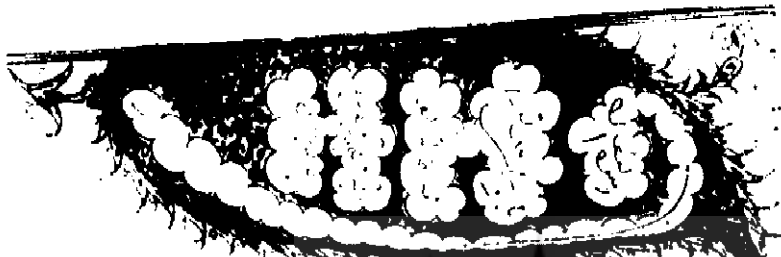
بناصرالدين شاه

محمود خان ملك الشعراء را که از نوابغ شعر و هنر قرن سیزدهم است همه می - شناسند و میان شعرا کم کسی را میتوان با اینهمه فضیلت یافت. محمود خان فرزند محمد حسین خان عندلیب و نواده فتحعلی خان صباي کاشانی معروفست. اجداد و نیاگان وی، در دوران سلاطین زند، از آذربایجان مهاجرت کرد و در عراق موطن گزید و فتحعلی خان صبا در کاشان ولادت یافت و اجمالا پس از درگذشت صبا، در سال ۱۲۳۲، پسر بزرگش عندلیب، با همان سمت، جای پدر را گرفت و پس از عندلیب، محمود خان نیز بجای پدر ملك الشعراء خوانده شد. محمود خان بسبب فضائلی که داشت بی اندازه مورد توجه ناصرالدين شاه و درباریان و اعیان و اشراف بود. محمود خان را در فنون ادب و احاطه بقواعد لسان عرب و علم حدیث و معرفت تفسیر و حکمیات و ریاضیات و صناعت عروض و قافیه و نظم و نثر و انشاء رسائل و فن تاریخ و سیر و محاضرات استادی مسلم خوانده اند و چون طبعی لطیف و ذوقی سرشار داشت، در شعر و شاعری اشتها فراوانی یافت و هنرهای دیگر از جمله استادی در خط نستعلیق و شکسته و مهارت در نقاشی، خاصه دورنما سازی و منبت کاری بر روی عاج و چوب و مجسمه سازی، ویرا از سایر اقران ممتاز گردانیده بود. تابلوهای نقاشی محمود خان در کاخ گلستان نموداری از هنر و استادی اوست. قلمدانهای نقاشی کار محمود خان که اکثر با دورنما و مناظر زیبا تزئین یافته در بازار بقیعت گراف خرید و فروش میشود.

* آقای احمد سهیلی خوانساری سرپرست کتابخانه ملك، از شاعران و نویسندگان و هنرمندان و مترجمان گرانمایه معاصر.

در آغاز سلطنت ناصرالدینشاه او را برای سفارت بدربارممالك خارج نامزد کردند ولی نظر بوفور شوق بتکمیل معلومات از آن خدمت استعفاداد و همیشه در دربار مرجع خدمات مهم بود. چندی جزو اعضای مصلحت‌خانه دولتی و زمانی از اعضای وزارت عدلیه و مدتی به ریاست اداره روزنامه‌های دولتی منصوب و همواره مورد التفات خاص پادشاه بود.

محمود خان به حسن خلق و تواضع و صفای طینت و اتقان عقیدت و حسن معاشرت و لطف معاشرت و وفور ذکا و کثرت دها و وجود خاطر وحدت ذهن موصوف بود و با اینهمه فضیلت هرگز غبار غرور بر دامن خصائلش نمی‌نشست و چنان بود که بزرگان عهد اخلاق او را به



مندی بجز استیجاب نیست

بمنه

مندان است از نور چشم که در است

بزیان بدست نهد به دل کشد در فرخ

کبر و در نه که نوبتین بر در نه

بباز است و زبان عدل است

میل بر فرساید نیز است

دندان نه که نوبتین است

بمسح است و در ترش و در

بمراست و شوق خام نوبت

شهرت و در دگر است

دور و در نوبتین است

که در بدست است



اولیاء مشابه میفرمودند و معاصرانش این نایبه را عمانی بی جوش و خزری بی خروش میخواندند. محمود خان در سال ۱۳۱۱ هجری قمری در ۸۳ سالگی از اینجهان درگذشت و آرامگاهش در جوار حضرت عبدالعظیم علیه السلام میباشد. این نامه که حکایت از تهی دستی و کمال استغنائی این استاد مینماید از لطف و توجه و عنایت مخصوص شاه نسبت بوی نیز نشان دارد.

نامه

بمدوق خاک کجای چو اهر آسای اطیب اقدس، میموننت شوم فدوی خانه زاد نظر بدم قابلیت و شدت حقارتی
(بیر غلام خانه زاد محمود)

که داداز عرض عریضه همواره خایف و متزلزل است ولی نظر بشمایل ملکانه و وسعت خیال شاهانه که از کوه تاکاه و از فیل تاپشه دقیق و جلیل، همه امور را منظور نظر عنایت میفرمایند جسارت مینمایند که سال گذشته فدوی خرج عروسی دو خانه زاد و مصیبت عیال و برادر خود را فوق العاده تحمل شد و میلی مقرر شد گردید. بر علاوه خانه بیکه متعلق بعیال مرحومه فدوی بود و فدوی در آن ساکن بود منقسم گردید و اینک از قرض و بی منزلی حیران و پریشان است پنجاه و هشت نفر عیال و اطفال را هر روز بهر طرف کشیدن فوق طاقت این پیر ضعیف است لابد از روی ضرورت صورت حال را بعرض رسانید فدوی را قریب سی سال است که بعظای متواتر متکثر عادی فرموده اند. مردم بیباغ و ده و آب و زمین و اندوخته تفاخر و تکبر میکنند نازش اینغلام بمراحم بینهایت شاهنشاه تاجدار روحی و روح العالمین فداه است چنانچه مرحمتی در اصلاح امر و بی منزلی فدوی مقرر شود فدوی را جز مرحمت و عنایت اعلیحضرت همیون روح فداه هرگز چیزی نبوده است اگر مساحت نوع دیگر باشد رضا رضای شاه و غلام غلام شاه اگر خاک راسفوف کنم و سقوی هم نباشد که برس فدوی و عیال فدوی سایه بیندازد باطن ولایت شاهد است که هر روز باکم هر ساعت بردوا نخواهی و دعا گوئی فدوی من افزای این قلم که بر زبان و این زبان که در دهان فدوی است از ادای تحریر و تقریر آن مرحمتها که درین مدت مدیده دیده عاجز است و از عمده شکر بهیچ نوع بر نیامده است امید که باطن ولایت که سرمایه هر نعمت است تلافی فرماید و وجود مسعود همایون روح فداه را محسود و مسبوط همه روی زمین کند و کلید همه گنجایشها را بدست مبارک بدهد و صدوبیست سال در استقلال سلطنت و دوات بروفق دلخواه محفوظ بدارد زیاده عرضی ندارد امر امر همیون است.

در بالای نامه چنانکه ملاحظه میشود ناصرالدین شاه نوشته است:

«امین السلطان باید برای ملك الشعراء فکرخانهئی کرد البته قرارش را بنده بعرض

برسان.»